

سیری کوتاه در حقوق باستان

با نگاهی به وصیت‌نامه داریوش هخامنشی

نورعلی مظاهری^۱

مقدمه

آثار به جا مانده از گذشتگان جزئی از پیکره فرهنگی ملت‌ها و بازتاب خاطرات غم‌ها و شادی‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌های آنان است.

برای رسیدن به کیستی و چیستی خویش و خویشان، آشنایی با آثار و سرگذشت تاریخی کشورمان که فراز و فرودهای فراوانی را در تقدیر داشته است ضروری می‌نماید. زندگی از دو منظر مادی و معنوی قابل بررسی و تأمل است نگرش انسان‌ها به پدیده‌های طبیعی و چگونگی استخدام توانایی‌های طبیعت و تأثیر این پذیرش بر باورها و نهادهای فکری و همه پیوندهای پیدا یا پنهان این دو مقوله، با هم زندگی را تعریف و تشکیل می‌دهد.

باید گفت و پذیرفت که زندگی الهامی است از توانایی‌های نهفته جهان که مخلوق قادر متعال است ایرانیان با تاریخ و طبیعتی ویژه، باورهای ویژه‌ای دارند برای ره‌یافت به باورها و آیین‌های این ملت ناگزیر باید طبیعت و آثار بجا مانده گذشتگان را جست و جو

۱. سردفتر اسناد رسمی ۹۹۳ تهران و مدیر اجرایی مجله کانون سردفتران و دفتریاران.

کرد زیرا فرهنگ و تمدن و زندگی مادی و معنوی هموطنان ما در ارتباطی نزدیک حتی در سنگ نبشته‌ها نیز تجلی یافته است.

این سنگ نبشته‌ها گذشته از بیان عظمت ایران باستان حکایتی از اندیشه خردورزانی است که از ارزشمندترین آرمان‌های سازنده انسانی برآمده است و باد و باران‌های روزگار هرگز نتوانسته است گزندى بدان برساند چرا که اگر این آثار نبود ملتى که مى‌رفت تا خاطره دیر و دور تاریخ شود همچنان بر بلندای تاریخ جهان قرار بگیرد.

وصیت‌نامه داریوش که در ذیل می‌آید گرچه منسوب به شاهنشاه ۲۵ کشور است اما بازتاب گنجینه بی‌بدیل تفکر و خردورزی خردمندان ایرانی است که در وصیت‌نامه او تبلور یافته است.

گزیده‌ای از مفاهیم این وصیت‌نامه را بازگو می‌کنیم:

«توسعه و اقتدار کشور با رعایت حقوق کشورهای قلمرو و عدم مداخله در امور داخلی

و احترام به شعائر آنها

حفظ خزانه در جهت منافع ملی و افزودن بر دارایی خزانه مملکت و در صورت برداشت

جبران کسری آن،

قدردانی از مقام مادر (زن)

تحصیل علوم در ممالک دیگر و به کارگیری آن در موارد لزوم (ساختن انبارهای غله)

شایسته سالاری نه به کار گماردن دوستان و نزدیکان،

اهمیت بازرگانی دریایی و برقراری عوارض عبور کشتی‌ها از مرزها و کانال‌های آبی

توصیه‌های اخلاقی، پرهیز از دروغ و دورویی از تملق و ارزشمندی جایگاه صحیح

مشورت عدم تسلط دیوانسالاران بر مردم

تصویب قانون مالیاتی برای جلوگیری از سوءاستفاده عمال دیوانی

مردم‌گرایی و رعایت حقوق شهروندی

رعایت حقوق نظامیان،

توسعه آموزش و پرورش و ریشه کردن بیسوادی حمایت از کشور
یزدان پرستی و آزادی مردم در انتخاب دین
هشدار از تکبر و خودخواهی و عبرت از مرگ شاهان، رعایت عدالت در قضاوت و
دادرسی

عمران و آبادی جاده سازی، شهرسازی، حفر قنوات و اولویت آنها بر سایر امور،
سختی و بخشش و عفو محکومین در صورتی که با عفو خطا کار حق دیگری پایمال
نشود».

متن وصیتنامه داریوش

اینک که من از دنیا می‌روم، بیست و پنج کشور جزو شاهنشاهی ایران است و در
تمام این کشورها پول ایران رواج دارد و ایرانیان در آن کشورها دارای احترام هستند و مردم
کشورها نیز در ایران دارای احترام می‌باشند. جانشین من خشایار باید مثل من در حفظ این
کشورها بکوشد و راه نگهداری این کشورها این است که در امور داخلی آنها مداخله نکند و
مذهب و شعایر آنها را محترم بشمارد.

اکنون که من از این دنیا می‌روم، دوازده کرور زر در خزانه پادشاهی داری و این زر
یکی از ارکان قدرت تو می‌باشد، زیرا قدرت پادشاه فقط به شمشیر نیست، بلکه به ثروت نیز
هست. البته به خاطر داشته باش که تو باید به این ذخیره بیفزایی، نه این که از آن بکاهی.
من نمی‌گویم که در مواقع ضروری از آن برداشت نکن، زیرا قاعده‌ی این زر در خزانه آن
است که هنگام ضرورت از آن برداشت کنند، اما در اولین فرصت، آنچه برداشتی به خزانه
برگردان. مادرت آتوسا بر من حق دارد، پس پیوسته وسایل رضایت خاطرش را فراهم کن.

ده سال است که من مشغول ساختن انبارهای غله در نقاط مختلف کشور هستم. من
روش ساختن این انبارها را که با سنگ ساخته می‌شود و به شکل استوانه است، در مصر
آموختم و چون انبارها پیوسته تخلیه می‌شود، حشرات در آن به وجود نمی‌آیند و غله در این
انبارها چند سال می‌ماند، بدون این که فاسد شود و تو باید بعد از من به ساختن انبارهای

غله ادامه دهی تا این که همواره آذوقه دو یا سه سال کشور در آن موجود باشد و هر ساله بعد از این که غله جدید به دست آمد، از غله موجود در انبارها برای تأمین کسر خواربار استفاده کن و غله جدید را بعد از این که بوجاری شد، به انبار منتقل نما. به این ترتیب تو هرگز برای آذوقه در این مملکت دغدغه نخواهی داشت، ولو دو یا سه سال پیایی خشکسالی شود.

هرگز دوستان و ندیمان خود را به کارهای مملکتی نگمار. برای آنها همان مزیت دوست بودن با تو کافیست. چون اگر دوستان و ندیمان خود را به کارهای مملکتی بگماری و آنان به مردم ظلم کند، نخواهی توانست به مجازاتشان برسانی، چون با تو دوست هستند و تو ناچاری که رعایت دوست بنمایی.

آبراهی که من می‌خواستم بین رود نیل و دریای سرخ به وجود بیاورم، هنوز به اتمام نرسید و تمام کردن این آبراه از نظر بازرگانی و جنگ خیلی اهمیت دارد و تو باید آن آبراه را به اتمام برسانی. عوارض عبور کشتی‌هایی از آن آبراه نباید آنقدر سنگین باشد که ناخدایان کشتی ترجیح بدهند که از آن عبور نکنند.

اکنون من سپاهی به طرف مصر فرستادم تا این که در این قلمرو ایران نظم و امنیت برقرار کنند، ولی فرصت نکردم سپاهی به یونان بفرستم و تو باید این کار را به انجام برسانی، با یک ارتش نیرومند به یونان حمله کن و به یونانیان بفهمان که پادشاه ایران قادر است مرتکبین فجایع را تنبیه کند.

توصیه دیگر من به تو این است که هرگز دروغگو و متملق را به خود راه نده. چون هر دوی آنها آفت سلطنت هستند. پس بدون ترحم دروغگو را از خود دور نما. هرگز عمال دیوان را بر مردم مسلط نکن. برای این که عمال دیوان به مردم مسلط نشوند، برای مالیات قانونی وضع کردم که تماس عمال دیوان را با مردم خیلی کم کرده است و تو اگر این قانون را حفظ کنی، عمال حکومت با مردم زیاد تماس نخواهند داشت.

افسران و سربازان ارتشی را راضی نگه‌دار و با آنها بدرفتاری نکن. اگر با آنها بدرفتاری

کنی، آنها نخواهند توانست معامله متقابل کنند. اما در میدان جنگ تلافی خواهند کرد. ولو به قیمت کشته شدن خودشان باشد. تلافی آنها این طور خواهد بود که دست روی دست می‌گذارند و تسلیم می‌شوند تا این که وسیله شکست خوردن تو را فراهم نمایند.

امر آموزش را که من شروع کردم، ادامه بده و بگذار اتباع تو بتوانند بخوانند و بنویسند تا این که فهم و عقل آنها بیشتر شود و هر قدر که فهم و عقل آنها زیادتر شود، تو با اطمینان بیشتر می‌توانی سلطنت کنی. همواره حامی کیش یزدان پرستی باش. اما هیچ قومی را مجبور نکن که از کیش تو پیروی نماید و پیوسته به خاطر داشته باش که هر کس باید آزاد باشد که از هر کیش که میل دارد پیروی نماید.

بعد از این که من زندگی را بدرود گفتم، بدن من را بشوی و آنگاه کفنی را که خود فراهم کرده‌ام، بر من پیچان و در تابوت سنگی قرار بده و در قبر بگذار، اما قبرم را که موجود است مسدود نکن تا هر زمان می‌توانی وارد قبر بشوی و تابوت سنگی مرا در آنجا ببینی و بفهمی من که پدر تو و پادشاهی مقتدر بودم و بر بیست و پنج کشور سلطنت می‌کردم، مردم و تو نیز مثل من خواهی مُرد، زیرا سرنوشت آدمی این است که بمیرد؛ خواه پادشاه بیست و پنج کشور باشد، یا یک خارکن. هیچ کس در این جهان باقی نمی‌ماند. اگر تو هر زمان که فرصت به دست می‌آوری، وارد قبر من بشوی و تابوت را ببینی، غرور و خودخواهی بر تو غلبه نخواهد کرد. اما وقتی مرگ خود را نزدیک دیدی، بگو که قبر مرا مسدود نمایند و وصیت کن که پسر ت قبر تو را باز نگه دارد، تا این که بتواند تابوت حاوی جسد تو را ببیند.

زنهار، زنهار، هرگز هم مدعی و هم قاضی نشو. اگر از کسی ادعایی داری، موافقت کن یک قاضی بی‌طرف آن را مورد رسیدگی قرار بدهد و رأی صادر نماید، زیرا کسی که مدعی‌ست، اگر قاضی هم باشد، ظلم خواهد کرد.

هرگز از آباد کردن دست برندار، زیرا اگر دست از آباد کردن برداری، کشور تو رو به ویرانی خواهد گذاشت، زیرا قاعده این است که وقتی کشور آباد نمی‌شود، به طرف ویرانی

می‌رود. در آباد کردن، حفر قنات و احداث جاده و شهرسازی را در درجه اول اهمیت قرار
 بده.

عفو و سخاوت را فراموش نکن و بدان که بعد از عدالت برجسته‌ترین صفت پادشاهان
 عفو است و سخاوت، ولی عفو فقط موقعی باید به کار بیفتد که کسی نسبت به تو خطایی
 کرده باشد و اگر به دیگری ستمی کرده باشد و تو خطاکار را عفو کنی، ظلم کرده‌ای، زیرا
 حق دیگری را پایمال نموده‌ای.

بیش از این چیزی نمی‌گویم و این اظهارات را با حضور کسانی که غیر از تو در اینجا
 حاضر هستند، کردم، تا این که بدانند قبل از مرگ، من این توصیه‌ها را کرده‌ام و اینک
 بروید و مرا تنها بگذارید، زیرا احساس می‌کنم که مرگم نزدیک شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی